

امانت‌انگاری نفس در آموزه‌های دینی و نقش آن در تربیت نفس انسانی

h.khoshnodi@gmail.com

Mrezaeeh50@gmail.com

S.ahosseini113@yahoo.com

هادی خوشنودی / استادیار دانشکده شهید محلاتی

مرتضی رضایی / استادیار گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

سیدابوالقاسم حسینی کمارعلیا / استادیار دانشکده شهید محلاتی

پذیرش: ۹۸/۰۳/۲۸

دریافت: ۹۷/۱۲/۱۷

چکیده

در ادله عقلی و نقلی، امانت‌انگاری نفس مورد تأکید قرار گرفته و احکام و لوازم آن، از جمله وجوب رد امانت و ضمان در تربیت نفس که مهم‌ترین سرمایه انسان است، تأثیر بسزایی دارد. پژوهش پیش‌رو با روش توصیفی - تحلیلی و کنکاش در آموزه‌های دینی، در کنار بهره‌گیری از لوازم امانت‌انگاری نفس، به این نتیجه رسیده که حفظ نفس، به‌عنوان یک امانت الهی، واجب شرعی است و نگهداری این ودیعه الهی از رهگذر شناسایی آفات و آسیب‌ها و مقابله با آن و فراهم‌سازی بسترها و شرایط لازم برای شادابی و طراوت نفس، میسر است، و ندانستن طراوت نفسانی - که در سایه حرکت به سوی خداوند و تقرب به او میسر است - با تباهی همراه است. از آفات تهدیدکننده نفس می‌توان به دوستان و محیط نامناسب، خوشحالی از فزونی مال و داشتن آرزوهای دراز، غفلت، عدم اعتدال در گفتار، افراط در پاسخ‌گویی به خواسته‌های نفسانی، ناآگاهی نسبت به نقشه‌های شیطان نام برد، و از تقوا و مداومت بر یاد خدا، یاد آخرت، انجام تفریحات سالم، و عدم افراط در پرداختن به مسائل معنوی، به‌عنوان بسترها و شرایط لازم برای شادابی نفس می‌توان نام برد.

کلیدواژه‌ها: امانت، نفس، تربیت، آموزه‌های دینی.

مقدمه

یکی از آموزه‌های مهم اسلامی مسئله «امانت» است که در ضمن تأکیدات فراوان در مورد آن، احکام خاصی را به خود اختصاص داده، که مهم‌ترین آنها وجوب رد امانت و ضمان در صورت تفریط می‌باشد. در معارف اسلامی علاوه بر مسائل مادی دایره وسیع‌تری برای امانت در نظر گرفته شده، که عبارت‌اند از: نفس انسانی؛ فرزندان، اسرار و رازها (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۳۷) و مجالس (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۷، ص ۸۹).

از سوی دیگر نفس انسانی از جهت تکوینی اشرف مخلوقات است و از جهت مراتب معنوی نیز می‌تواند مدارج عالی تکامل را طی کند و بالاتر از همه مخلوقات قرار گیرد، یا بعکس، در اثر رفتارهای اختیاری خود به پایین‌ترین مرتبه هستی تنزل یابد. لذا مسئله تربیت یکی از امور تأثیرگذار بر تعیین سیر صعودی یا سیر نزولی انسان در محور تکامل می‌باشد.

چون هر شخصی نسبت به خود بالاترین مراتب حب و عشق‌ورزی را دارد، بنابراین در انجام کارهای فردی و اجتماعی انگیزه‌ای جز رساندن منفعت به خود ندارد (طباطبائی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۳۶)؛ براین اساس و با توجه به نقش تربیت در سعادت و شقاوت باید بیشترین اهتمام را در تربیت خود داشته باشد.

تحقیقات زیادی در خصوص ضرورت و اهمیت تربیت، انجام شده و مطالب فراوانی در قالب مقاله و کتاب منتشر شده است. همچنین در خصوص امانت، در کتاب‌های اخلاقی به‌وفور سخن گفته شده، اما این تحقیق، که با تحلیل آموزه‌های دینی به تبیین و تشریح نقش امانت‌انگاری نفس در تربیت پرداخته، و آثار و لوازم تربیتی این آموزه مهم یعنی ودیعه الهی بودن نفس را در زندگی انسانی بررسی کرده، با آنها متفاوت است؛ زیرا با مراجعه به منابع دینی اعم از آیات و روایات و ادعیه و با روش تحلیلی - توصیفی و با بهره‌گیری از لوازم امانت‌انگاری نفس در متون دینی، به تبیین نقش تربیتی این آموزه پرداخته است. بنابراین جنبه نوآوری این پژوهش، بررسی رهاورد تربیتی آموزه‌های عقلی و نقلی «ودیعه الهی بودن نفس» است.

نگارندگان با اهتمام به مسئله امانت، و انواع آن و امانت‌انگاری نفس در آموزه‌های دینی و اهمیت و نقش تربیت در سعادت و شقاوت، درصدد پاسخ به این سؤال هستند که امانت‌انگاری نفس در آموزه‌های دینی چه کاربردهای اخلاقی و تربیتی دارد؟

۱. امانت و احکام عمومی آن

برای واژه امانت در فرهنگ لغت، معانی مختلفی ذکر شده که پاسداری، حفاظت، امنیت، امان، مواظبت، مراقبت، رازداری، نگهداری، آسایش و آرامش روح و جان از جمله این معانی است. امانت ضد خیانت است (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۲۳). در فقه اسلامی دو حکم عمومی برای امانت ذکر شده است: ۱. وجوب رد امانت؛ ۲. عدم ضمانت امین، در صورتی که در حفظ و نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد. دقت در هریک از احکام مذکور، ما را به لوازمی رهنمون می‌سازد، که می‌توان از آنها در تبیین نقش تربیتی امانت بودن نفس، سود جست.

از لوازم وجوب رد امانت می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
- عدم جواز هرگونه دخل و تصرف در مورد امانت بدون اذن و اجازه صاحب آن؛

- عدم جواز خیانت در مورد امانت؛
- عدم جواز واگذاری آن به دیگری در قالب هرگونه عقد و ایقاعی اعم از بیع و اجاره و رهن و معاملات دیگر؛
- فراهم نمودن شرایط مناسب برای نگهداری از آن و کوتاهی نکردن در حفظ و نگهداری آن؛
- جلوگیری از اتلاف و فساد، و در معرض دزدی قرار ندادن آن.

۲. امانت‌انگاری نفس انسانی

یکی از مواردی که در معارف اسلامی از آن به امانت یاد شده، نفس و جان انسانی است. امانت بودن نفس انسانی را می‌توان با ادله عقلی و نقلی تبیین کرد:

۲-۱. امانت‌انگاری نفس انسانی از منظر عقل

نتیجه تحقیقی که در حکمت متعالیه در خصوص رابطه علت با معلول انجام گرفته، نشان می‌دهد که معلول ثانی علت، و مغایر با آن نیست (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۷۳ و ۲۷۴). لذا علت و جعل در فلسفه حکمت متعالیه، جای خود را به تشآن و تجلی می‌دهد و براساس آن، هر ممکن بالذات و معلولی صرفاً شأنی از شئون وجود مستقل و مظهر و مجالی اوست، و بالتبع تکثر ممکنات صرفاً مستلزم تکثر شئون و مظاهر و مجالی وجود مستقل یگانه

الْغِنَى الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵). امام حسین علیه السلام بهترین شاگرد حق چه زیبا در مناجات خود این معنا را بازگو کرده و زبان به فقر خود و درواقع همه عالم گشوده است: «الهی انا الفقیر فی غنای کیف لا اکون فقیرا فی فقری» (دعای عرفه) و در بیان دیگر نیز فرموده است: «فالامر لک وحدک لا شریک لک و الخلق کلهم عیالک و فی قبضتک و کل شیء خاضع لک تبارکت یا رب العالمین» (دعای ابوحمزه ثمالی). عباراتی با این مضامین به‌وفور در معارف اسلامی دیده می‌شود و نشانگر آن است که انسان - که هویت واقعی‌اش به نفس مجرد و الهی اوست - در اصل وجود، کمالات و افعالش مملوک خداوند است و چند روزی به امانت نزد او می‌باشد. امام صادق علیه السلام در وصایای خود به عبدالله بن جنبد این حقیقت را به صراحت بیان داشته‌اند، و فرموده‌اند که نفس خود را همانند دشمنی برای خودت و عاریه‌ای که باید برگردانی، به‌شمار بیایور (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۲۷۹).

امیرمؤمنان علی علیه السلام به صراحت تمام نفس انسانی را ودیعه الهی برمی‌شمارند و از خداوند طلب می‌کنند که اول ودیعه‌ای که به او برمی‌گردد، نفس او باشد (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۲۱۵).

۳. آثار تربیتی امانت‌انگاری نفس انسانی

حیات متألهانه انسان امانتی الهی و ودیعه‌ای ملکوتی در دست اوست که روزی باید به ملاقات خدا رود و آن را تسلیم وی کند. انسان در این میدان امانت‌داری، هم امانت است و هم امین؛ یعنی جان عاریت [عاریتی] انسان به‌عنوان امانت خدا به دست خود انسان سپرده شده و او را امین بر حفاظت از جان خود ساخته است. اهمیت این گوهر گران بها و امانت والا چندان است که هرگونه تصرف آدمی در آن، مشروط به اذن الهی است؛ زیرا گوهر وجودی او مال خود او نیست، بلکه امانتی است الهی و نقش آدمی در این میان، نقش امینی قادر و عادل است و تحقق این نقش، نیازمند حفاظت و حراستی همه‌جانبه از گوهر وجودی انسان است. از لوازم حراست همه‌جانبه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱-۳. نداشتن حق خودکشی

از دیدگاه اسلام، مالک همه چیز - از جمله انسان - خداوند است، و اوست که حق تصرف در جهان و انسان را دارد. هر جا که او رخصت دهد، تصرف جایز، و جایی که اذن ندهد، غیرمجاز است. بدیهی است پیش از آنکه مملوک نسبت به خودش حقی داشته باشد، مالک

است. از نتایج باور به تشآن به‌جای علیت در نظام فلسفی صدرایی می‌توان به این نکته اشاره کرد که چون معلول به‌هیچ‌وجه از هیچ جهتی از علت فاعلی خویش استقلال ندارد - زیرا فاقد جنبه فی‌نفسه است و فقط ربط و وابستگی به علت است - پس معلول بماهو معلول، هیچ حکمی ندارد؛ بلکه به‌منزله تشآن و مرتبه نازل وجود علت دارای حکم است. به‌بیان دیگر، هر حکم و محمولی که به معلول نسبت داده می‌شود، همان نسبت دادن به علت است؛ البته نه به‌حسب ذات علت بما هی هی، بلکه به‌حسب تشآن آن؛ و در مرتبه تشآن آن نیز، خواه حکم به داشتن صفتی از آن باشد و خواه حکم به صدور فعلی از آن. بنابراین هر حکمی که بر معلول می‌رود و هر وصفی که به آن نسبت داده می‌شود - از آن جهت که در مرتبه‌ای تجلی و تنزل کرده است - حکم و وصف وجود مستقل واجب بالذات است. با توجه به نکته عقلی پیش‌گفته، به‌وضوح امانت بودن نفس انسانی از منظر عقل ثابت می‌شود؛ چراکه از سویی با توجه به تحقیقات فلسفی اثبات‌شده، نفس انسانی با تمام شئونش از آن خداوند است و هیچ‌گونه مالکیتی نسبت به او ندارد و هرچه دارد از آن اوست؛ و از سوی دیگر می‌دانیم که هر انسانی دارای اختیار است و با اراده و اختیار خود می‌تواند نسبت به برخی امور میادرت ورزد، و این مسئله با ادله عقلی و نقلی ثابت شده است. نتیجه این دو مقدمه، و نیز این نکته که از سویی چیزی از خود ندارد و مالک چیزی از خود اعم از نفس و جسم خود نیست، و از سوی دیگر به دلیل عقلی و نقلی می‌تواند تصرفاتی در نفس و جسم خود انجام دهد، این خواهد بود که نفس و جسم انسانی ودیعه الهی در نزد اوست و صاحب اصلی آن اجازه برخی تصرفات را به داده است.

۲-۲. امانت‌انگاری نفس از منظر نقل

وابستگی همه آفرینش در تمام عرصه‌ها به خداوند متعال، همان‌گونه که در استدلال‌های عقلی بیان شده، در کلام وحی و بیانات نورانی ائمه اطهار علیهم السلام نیز به‌گونه‌های مختلف ذکر شده است. خداوند متعال همه هستی را با ویژگی فقر نسبت به خداوند توصیف کرده و خود را تنها بی‌نیاز عالم شناسانده است. این آیه به زیبایی بیانگر این حقیقت است که همه آفرینش، و انسان به‌طور خاص، چیزی جز فقر نیستند و خمیرمایه وجودی آنها بر فقر سرشته شده و خداوند تنها موجودی است که بی‌نیاز مطلق است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ

تنظیم روابط فردی، اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی خود می‌پردازد. از آنجاکه انسان نسبت به نفس خود امین است، و لازمه امین بودن او این است که در نگهداری آن تفریطی صورت نگیرد؛ لذا باید عواملی را که باعث خرابی و از بین بردن نفس می‌شود، کشف کند و در پی علاج آن برآید. از این رو، امام صادق علیه السلام رفتار کردن بر مبنای هواهای نفسانی را شراکت در افساد نفس به‌شمار می‌آورند (طبرسی، ۱۳۸۵ق، ص ۲۸۵).

۴. آفات و موانع حفظ و نگهداری از نفس

با نگاهی به آیات و روایات، به عواملی که برای تباهی نفس انسانی، آفت سلامت آن شمرده می‌شوند، اشاره می‌کنیم و علاج آنها رهنمون می‌شویم:

۴-۱. دوستان ناباب

از اموری که باعث فساد نفس و پشیمانی اخروی می‌شود، دوستان ناباب می‌باشد (فرقان: ۲۸ و ۲۷). دوست ناباب در منطق دینی همچون شمشیری است که ظاهرش زیباست؛ اما آثار تخریبی سنگینی دارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۳۶۴). دوست بد به‌صورت نرم تأثیر می‌گذارد و فرد در طول زمان با تبعیت و هم‌رنگ شدن با او، اسباب فساد نفس خود را فراهم می‌آورد (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۱۹۲).

۴-۲. خوشحالی از فزونی مال و اموال

یکی دیگر از آفات نفس، فزون‌طلبی و تکاثر نسبت به مال است که نسبت به دنیا دل مشغولی ایجاد می‌کند، و چون در نفس انسانی تمرکز و محبت به دو چیز متقابل، میسر نیست؛ لذا یاد خدا در دل کم می‌شود، در نتیجه قساوت دل پدید خواهد آمد. از سویی دیگر دل مشغولی نسبت به دنیا به صورت طبیعی گناهان را از یاد می‌برد و این خود خسران و زیانی سهمگین برای نفس است؛ چراکه با فراموشی گناه به دنبال جبران آن نخواهد بود و در نتیجه به خسران اخروی مبتلا می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۴۵).

به‌علاوه فزون‌طلبی نسبت به مال، عامل پیدایش عجب در نفس و در پی آن قوی‌پنداری و آسیب‌ناپذیر انگاشتن خود است که در نهایت به انکار خالقیت و مالکیت او و روز جزا می‌انجامد (کهف: ۳۴). انکار خالقیت و مالکیت تامه الهی بر نفس، توهم استقلال نفس

نسبت به او حق دارد و حق مملوک نسبت به خودش، نمود و ناشی از حق مالک نسبت به اوست. از این رو «حق حیات» پیش از آنکه یک حق بشری باشد، حق الهی است که به انسان عطا شده است. آنچه برای انسان نسبت به حیات مطرح است علاوه بر حق، وظیفه و تکلیف نیز می‌باشد. تکلیف و وظیفه انسان نسبت به حیات سنگین‌تر از «حق» او نسبت به حیات است؛ زیرا حقوق انسان‌ها نسبت به زنده ماندن، برای دفاع از حیات می‌باشد، لذا انسان علاوه بر آنکه نسبت به حیات حق دارد، مکلف است که آن را حفظ و نگهداری کند و شرعاً نمی‌تواند نسبت به زنده ماندن بی‌تفاوت باشد یا دست به خودکشی بزند. امام باقر علیه السلام فرموده است: «مؤمن به هر بلایی مبتلا می‌شود و با هر نوعی مرگ می‌میرد؛ ولی خودکشی نمی‌کند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۵۶).

۳-۲. نداشتن حق خوار و ذلیل شدن

با توجه به امانت بودن نفس، و اینکه مالک حقیقی آن خود شخص نیست؛ لذا باید از هر چیزی که مایه خواری و ذلت است، دوری کند؛ چراکه مالک آن، چنین اذنی به او نداده است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «خداوند تمام کارهای مسلمان را به خود او واگذار کرده و در اختیارش قرار داده است، ولی به او اختیار نداده که خود را ذلیل و خوار کند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵۵، ص ۶۳). آموزه عزت نفس در مقابل ذلت‌پذیری یکی از آموزه‌های مهم دینی است و ائمه اطهار علیهم السلام آن را در سیره عملی خود، حتی در سخت‌ترین شرایط، به کار می‌بستند. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند: خداوند تو را آزاد آفریده و نباید خود را بنده دیگران قرار دهی (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۲۱۶). آنچه از معارف دینی برمی‌آید، ممنوعیت ذلت‌پذیری در همه عرصه‌های فردی و اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی است. توصیه‌های دینی، مثلاً در حوزه فردی، بخصوص نحوه پوشیدن لباس (سیدبن طاووس، بی‌تا، ص ۱۲۴)، دقت در انتخاب مشاور (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۵۳)، دوست (همان) و کراهت قرض گرفتن (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۳۱۷)، و مسائل مختلف دیگر در همین راستا قابل تحلیل است. نتیجه مهمی که در سایه آموزه عزت نفس و ممنوعیت ذلت‌پذیری، براساس امانت‌نگاری نفس که سرچشمه در مالکیت تامه حضرت حق بر نفس انسانی دارد، آن است که شخص در سایه این آموزه‌ها به

۴-۴. اصرار بر خطا و اشتباه در انجام وظایف

در گفتار معصومان علیهم‌السلام که سخنگوی مالک نفس انسانی می‌باشند، خطا و اشتباه در انجام وظائف دینی، به‌عنوان یکی از بسترهای فساد نفس معرفی شده است؛ چراکه نفس انسان در طی اشتباهات مداوم، مغلوب آن گشته و مبتلا به دگرگونی شده و سلامت طبیعت و سرشت خود را از دست می‌دهد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۶۸).

۴-۵. آرزوهای دراز

در منطق دین شکوفایی و طراوت نفس، در یاد خدا و یاد آخرت است. آرزوهای طویل و درازمدت از رهگذر ایجاد مشغولیت‌های کاذب و فریبنده «حجر: ۳»، نفس انسانی را از یاد خدا و یاد آخرت و آمادگی برای آن - با برگرفتن توشه خیر و پاک‌سازی خود از گناهان، بازمی‌دارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۳ ص ۱۶۲) و در نتیجه نفس با از دست دادن طراوت به تباهی کشانده می‌شود.

۴-۶. خنده بسیار

با توجه به تعریف دین از سلامت نفس که در سایه یاد خدا و تلاش مداوم برای نزدیکی به او حاصل می‌شود، هر چیزی که نفس انسانی را از این امر بازدارد، مذموم و ناپسند به‌شمار می‌آید. در بیان دینی، خنده بسیار، امری ناپسند است و مایه نابودی قلب انسانی به‌حساب می‌آید. خنده بسیار از مسیر فراموشی گناهان و ایجاد شادی کاذب، سلامت نفس را به مخاطره می‌اندازد و در نهایت، کل دین شخص را نابود می‌سازد همچنان‌که آب، نمک را در خود حل و ماهیت آن را دگرگون می‌سازد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴ ص ۸۵). تذکر این نکته لازم است که در مقابل خنده و قهقهه که مذموم شمرده شده، تبسم برای مؤمن امری پسندیده است (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۸ ص ۴۷۹).

۴-۷. گفتار زیاد و عدم مراقبت نسبت به گفتار خود

از اموری که در سلامت نفس از آفات، نقش مهم دارد، مواظبت بر گفتار است. زیاد سخن گفتن طی فرایندی می‌تواند منجر به فساد و از بین رفتن نفس شود. به‌طور طبیعی زیاد سخن گفتن باعث فزونی یافتن اشتباهات شخص می‌شود. در اثر زیادشدن اشتباهات، این امر عادی می‌شود و نتیجه آن، فروریختن قبح عمل در نزد او خواهد بود. کاهش قبح فعل، از بین رفتن حیای فرد در قبال اشتباهات را به دنبال دارد. کم شدن حیا در وجود انسان کم شدن ورع را نتیجه

از خداوند را در انسان می‌پروراند و سرانجام نفس را به کج‌راهی که نتیجه‌اش جز تباهی نفس نیست، سوق می‌دهد. فرایند کار این‌گونه است که شخص در اثر توهّم استقلال از خداوند، مدیریت و برنامه‌ریزی زندگی خود را براساس خواهش‌های نفسانی یا عقلانی مادی و دنیامحور انجام می‌دهد. چنین برنامه‌ریزی و مدیریت که براساس اهداف ناقص بی‌ریزی شده، به کمال مطلوب حقیقی نفس منجر نخواهد شد و نرسیدن به کمال حقیقی، خسران بزرگی است.

۴-۳. محیط نامناسب (فضای مجازی، جلسات و

محافل نامناسب)

بی‌شک چگونگی محیط اجتماعی زندگی انسان اثر فوق‌العاده‌ای در روحيات و اعمال او دارد؛ چراکه انسان بسیاری از صفات خود را از محیط کسب می‌کند. تأثیر محیط در اعمال و افعال انسان به‌صورت لطیفی در آیه زیر بیان شده است: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ» (اعراف: ۵۸)؛ سرزمین پاکیزه گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید؛ اما سرزمین‌های بدطینت [و شوره‌زار] جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش از آن نمی‌روید؛ این‌گونه آیات [خود] را برای آنها که شکر گزارند، بیان می‌کنیم.

روزی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یاران خود را مخاطب ساخت و فرمود: از گیاهان [زیبایی که] بر مزبله‌ها می‌روید، بپرهیزید! عرض کردند ای رسول خدا! گیاهان زیبایی که بر مزبله‌ها می‌روید کدام‌اند؟ فرمود: زن زیبایی که در خانواده [و محیط] بد پرورش یافته باشد! (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۱۹). قوم بنی‌اسرائیل با آنکه سال‌ها تحت تعلیمات روحانی و معنوی موسی علیه‌السلام در زمینه توحید و سایر اصول دین قرار داشتند و معجزات مهمّ الهی، همچون شکافته شدن دریا و نجات از چنگال فرعونیان، را به‌طور خارق‌العاده با چشم خود دیده بودند، اما همین‌که در مسیر خود به‌سوی شام و سرزمین‌های مقدس، با گروهی بت‌پرست برخورد کردند، تحت تأثیر این محیط ناسالم قرار گرفتند (اعراف: ۳۸).

آیه شریفه و روایات پیش‌گفته به خوبی تأثیر محیط در تربیت نفس را آشکار می‌سازد. آیه شریفه بیان می‌دارد که انتظار رویش نفسی طیب و طاهر در سرزمینی شوره‌زار و آلوده، انتظاری بی‌جاست. دو روایت پیش‌گفته نیز دو مصداق از حقیقت و حیانی را بیان می‌دارد. مصداق اول در خصوص دختری که در محیط بد پرورش یافته، لذا نباید فریب ظاهر زیبای او را خورد و به محیطی که در آن پرورش یافته است، توجه نداشت. مصداق دوم نیز از تأثیر محیط ناسالم در افراد و نتایج سوء زیستن در محیط ناسالم سخن می‌گوید.

می‌دهد؛ چراکه حیا و خجالت از زشتی عمل، یکی از بازدارنده‌های انسان از ارتکاب اعمال ناشایست است. کسی که ورع نداشته باشد قلب او انباشته از گناهان می‌گردد و اسباب نابودی و فناى دل انسانی را فراهم می‌سازد (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۸۹).

۴-۸. تکبر نسبت به دیگران

در معارف دینی تکبر همچون سمی کشنده برای نفس انسان معرفی شده است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۱۲؛ محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۲۹)؛ لذا توصیه اکید به دوری از آن شده است (نحل: ۲۳؛ تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۷۹ و ۱۴۹). براساس ادله عقلی و نقلی پیش گفته نفس انسان بسان موجودات دیگر شأنی از شئون الهی می‌باشد و لذا هستی آنها در سایه ربط و تعلق به او معنا پیدا می‌کند. شخصی که تکبر می‌ورزد، ادعای استقلال در برابر حضرت حق می‌کند و خود را جدای از او می‌بیند، و این آغاز تباهی اوست؛ زیرا شخص متکبر بر اساس توهم بی‌نیاز انگاری خود از خداوند، زندگی خود و کنش های فردی و اجتماعی خود را تنظیم می‌کند.

بدیهی است برنامه‌ریزی که بر اساس توهمات شکل بگیرد، به سرانجام نمی‌رسد. بر مبنای واقعیات مذکور است که خداوند، کبریائی را ردایی الهی برشمرده و هر شخص را که توهم داشتن چنین ردایی را داشته باشد به خاک مذلت می‌کشانند (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۸۹)؛ البته همان طوری که ذکر شد تباهی و مذلت نتیجه واقعی توهم کبریائی از سوی موجودات ممکن است نه اینکه این امری قراردادی و اعتباری باشد. تذکر این نکته لازم است که تکبر نسبت به مخلوقات خداوندی به‌عنوان مظاهر جلال و جمال حضرت حق، تکبر نسبت به خداوند به حساب می‌آید. همچنین باید گفت که بین عزت نفس و تکبر فرق است. مسئله عزت نفس در سایه پرهیز از طمع و بی‌نیازی از خلق امری پسندیده و مورد سفارش است و در مقابل، تکبر امری نکوهیده می‌باشد. چنین تفاوتی در هدف و آثار این دو صفت ریشه دارد. تکبر مبدأش خودبینی و خودخواهی و جهل و غفلت از حق و مظاهر اوست و غایتش نفس و خودنمایی است و نتیجه‌اش سرکشی و طغیان در مقابل عزت نفس مبدأش توکل بر خدا و اعتماد به حق تعالی و غایتش خدا و ثمرهاش ترک غیراست (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۳۳۶).

۵. ناآگاهی نسبت به نقشه و حیل‌های شیطان

از ابتدایی‌ترین وظایف هر امینی آن است که مورد امانت را از گزند دشمنان دور نگه دارد. با نگاهی به منابع دینی درمی‌یابیم که شیطان

دشمنی آشکار برای نفس انسانی می‌باشند (زخرف: ۶۲؛ یس: ۶۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۳۲؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۱۷؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۹۱). از این رو، هرکس از آن جهت که امین نسبت به نفس خودش است، باید در مرحله اول دام و حیل و نقشه‌های شیطانی را بشناسد و در مرحله بعد با تدبیر مناسب به مبارزه با آنها بپردازد. دام‌های شیطان و مکر و حیل شیطان از اموری است که در آیات و روایات متعددی بدان پرداخته شده است. از مهم‌ترین این دام‌ها می‌توان به گام‌به‌گام بودن (بقره: ۲۰۸)، تسویف (محمد: ۲۵) و تزیین (عنکبوت: ۳۸) اشاره کرد.

۵-۱. غفلت

غفلت، آمادگی لقای پروردگار و گام نهادن در بساط قرب او را از انسان می‌گیرد؛ زیرا وصول به این مقام والا، جز در سایه معرفت و آگاهی امکان‌پذیر نیست: «الهی ان انامتنی الغفلة عن الاستعداد للقاءک فقد نهیتنی المعرفة بکرم الائنک» (مناجات شعبانیه). غفلت با تمام مراتب خود اعم از غفلت از یاد خدا (جن: ۱۷)، خود و مرتبه وجودی‌اش، هدف از زندگی و آخرت، خسران و تباهی برای نفس را به بار می‌آورد (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۶۶). غافل در زبان معارف، پست‌تر از چهارپایان شناخته شده است (اعراف: ۱۷۹)؛ زیرا در عین داشتن ابزار ادراک، هیچ‌گونه احساسی ندارند و هیچ بهره‌ای از ابزار ادراکی نمی‌برند؛ و این بدترین نوع تباهی و نابودی است.

۵-۲. توجه افراطی به خواسته‌های نفس (شهوات)

یکی از دشمنانی که در لسان روایات بدان اشاره شده است، خود نفس انسانی است (ورامین ابی فراس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۷۱؛ پاینده، ۱۳۸۲، ص ۲۲۰)؛ به این معنا که توجه به خواسته‌های نابجا و افراط در برآوردن خواسته‌ها، رهن انسان می‌گردد و او را از اهداف عالی‌ه بازمی‌دارد (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۳۶؛ محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۳۴۴) و بسان سمی کشنده او را به مسلخ می‌کشانند (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۵۰؛ لیشی، ۱۳۷۶، ص ۴۸).

۵-۳. اسباب و لوازم شادابی نفس

برای محافظت از نفس، هم باید به مقابله با آفات پرداخت، و هم بستر و شرایط رشد و نمو نفس را فراهم آورد؛ چراکه عدم رشد و نمو و از دست دادن طراوت، موجب از بین رفتن نفس می‌باشد. برخی از اسباب و لوازمی که موجبات شادابی نفس را فراهم می‌آورد، عبارتند از:

۵-۳-۱. تقوا و مداومت بر یاد خدا

چون خداوند متعال حیّ مطلق است و سایر موجودات در سایه اتصال به او بهره‌ای از حیات دارند؛ لذا نفس انسانی نیز در سایه اتصال به او بهره‌ای از حیات خواهد داشت. بنابراین هر شخص در سایه تقوا و ترک گناه و مداومت بر یاد خدا، اتصال خود به مبدأ لایزال را برقرار می‌کند و در نتیجه این اتصال و ارتباط، بهره‌ای از حیات به دست می‌آورد؛ و این حیات برگرفته از مبدأ همان شادابی حقیقی برای نفس است (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۳۱).

۵-۳-۲. یاد مرگ و قیامت

یاد مرگ از رهگذر کاستن خواسته‌های نفسانی، خشکاندن سرچشمه‌های غفلت، تقویت وعده‌های الهی در دل انسان، خاموش کردن آتش حرص و طمع در دل، و تحقیر دنیا و مظاهر آن در چشم انسان، از نفس در مقابل تباهی حراست می‌کند (ابن طاووس، ۱۳۷۶، ص ۷۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶ ص ۱۳۳؛ محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۰۵).

۵-۳-۳. حب خداوند

قلب انسانی مرتبه‌ای از نفس انسانی است، و جایگاه مالک هستی است؛ بنابراین شخص حق واگذاری آن را به دیگران را ندارد، و باید دلداده خدا باشد و اجازه سکونت غیر در سرای خود را ندهد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶ ص ۲۵؛ شعبری، بی‌تا، ص ۱۸۵؛ بهایی، ۱۳۸۴، ص ۶۳).

۵-۳-۴. افراط نکردن در مسائل معنوی

قلب انسانی دارای حالتی است که در برخی از آن حالات، گرایش بیشتری نسبت به امور معنوی دارد؛ در این مواقع باید از این حالات بیشترین بهره را برای ارتقای معنوی برد؛ اما در برخی حالات، نسبت به امور معنوی اقبال کافی وجود ندارد؛ در این مواقع باید به واجبات اکتفا نمود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۵۳؛ حلوانی، ۱۴۰۸، ص ۱۱۳؛ بحرانی، ۱۴۱۳، ج ۲۰، ص ۷۳۱؛ تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۲۴۲).

۵-۳-۵. انجام تفریحات سالم

انجام تفریحات سالم شادابی نفس را به‌بار می‌آورد و بستر را برای رویکرد اقبالی نفس نسبت به امور معنوی فراهم می‌کند. در منابع اسلامی توصیه شده که هر انسانی اوقات روز خود را به سه قسم

تقسیم کند: ساعتی را به مناجات با پروردگار خود بپردازد، ساعتی را به گفت‌وگو با دوستانی که کمک‌کار او در مسائل معنوی هستند، اختصاص دهد، و ساعتی را به انجام تفریحات سالم و لذت‌های حلال، که او را برای مسائل معنوی و معیشتی یاری می‌رساند و بستر را برای آن امور فراهم می‌کند، مشغول باشد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۸۷).

۵-۳-۶. توجه کافی به جسم و بدن

به خاطر اتحاد و ارتباط تنگاتنگ و تأثیری که جسم انسان در نفس دارد، باید در حفظ و نگهداری جسم نیز کوشا بود. بر همین اساس می‌توان توصیه‌های دینی را مبنی بر گرسنگی کشیدن، پرهیز از پرخوری و خواب زیاد، همچنین توصیه‌های طبی را در خصوص نوع، میزان و زمان غذا و زمان‌های مناسب برای خواب مورد توجه قرار داد (لیثی، ۱۳۷۶، ص ۴۹۴؛ تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۷۱۸).

نتیجه‌گیری

ادله عقلی و نقلی گویای این مطلب است که نفس انسانی امانتی در دست اوست، و او خود در عین امین بودن، امانت نیز می‌باشد. به مقتضای امین بودن، باید آفاتی را که موجب فساد آن می‌شود، شناسایی و به مقابله با آنها بپردازد. در عین حال شرایط رشد و نموش را نیز فراهم آورد. از آنجاکه خداوند عالم به همه جوانب نفس انسانی بوده و نسبت به او کمال عشق و محبت را دارد؛ لذا هر آنچه برای رشد و نمو او لازم است و آفاتی را که این ودیعه را تهدید می‌کند، گوشزد کرده است. نگاهی به آیات و روایات این اسباب رشد و نمو و آفات را نمایان می‌سازد. هر شخص از یک‌سو با توجه وظیفه محوله بر او از جهت امانت بودن نفس در دست او و از سوی دیگر با رعایت شرایط رشد نفس و پرهیز از آفات مشخص شده از سوی صاحب حقیقی نفس، می‌تواند نفس خود را تربیت کند و سرانجام این ودیعه را به صاحب آن عودت دهد.

.....منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، امیرالمؤمنین (ع).
- ابن شعبه حرانی، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین.
- ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۳۷۶، *محاسبه النفس*، تهران، مرتضوی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۶ق، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بحرانی، عبدالله، ۱۴۱۳ق، *عوامل العلوم*، قم، موسسه امام مهدی (عج).
- بهایی، محمد بن حسین، ۱۳۸۴، *منهاج النجاح*، تهران، حکمت.
- پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۲، *نهج الفصاحه*، تهران، دنیای دانش.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دار الكتاب الاسلامی.
- حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، *وسائل الشیعه*، قم، آل البيت.
- حلوانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۸ق، *نزهة الناظر و تنبيه الخاطر*، قم، مدرسه امام مهدی (عج).
- دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ۱۴۱۲ق، *ارشاد القلوب*، قم، شریف الرضی.
- سیدین طاووس، بی تا، *الهیوف علی قتلی الطفوف*، تهران، جهان.
- شعیری، محمد بن محمد، بی تا، *جامع الاخبار*، نجف، حیدریه.
- صدر المتألهین، ۱۹۸۱م، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۲۴ق، *نهاية الحکمه*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- طبرسی، علی بن حسن، ۱۳۸۵ق، *مشکاة الانوار فی غرر الاخبار*، نجف، مکتبه الحیدریه.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، *امالی*، قم، دارالتقافه.
- فیض کاشانی، ملاحسن، ۱۴۱۷ق، *المحجّة البيضاء فی تهذیب الحیاء*، قم، انتشارات اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *اصول کافی*، تهران، دارالکتب اسلامیة.
- لیثی، علی بن محمد، ۱۳۷۶، *عیون الحکم و المواعظ*، قم، دارالحديث.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- محدث نوری، حسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل*، قم، آل البيت.
- موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۳۸۸، *شرح جنود عقل و جهل*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- ورامین ابی فراس، مسعود بن عیسی، ۱۴۱۰ق، *مجموعه ورام*، قم، مکتبه فقهیه.

بررسی تطبیقی مفهوم ذات در فلسفه اسپینوزا و فطرت از منظر علامه طباطبائی

karymi@iust.ac.ir
H-Esfandiar93@ut.ac.ir

کج حمید کریمی / استادیار دانشگاه علم و صنعت ایران
حسین اسفندیار / کارشناس ارشد فلسفه دانشگاه تهران (پردیس فارابی)
دریافت: ۹۷/۰۸/۱۹ پذیرش: ۹۸/۰۱/۲۳

چکیده

از مفاهیم و مبادی بنیادین نظام فلسفی وحدت‌گرای اسپینوزا، مفهوم «ذات» است. وی برای تبیین حیات عقلانی و چگونگی اختیار آدمی، از قانون ذات سخن می‌گوید. اهمیت این قانون تا آنجاست که زیربنای بخش سوم تا پنجم کتاب اخلاق را پایه‌ریزی می‌کند و در شکل دادن به نظام اخلاقی و وصول به غایت «سعادت انسانی» - که مقصود اصلی اسپینوزا از تلاش فلسفی اوست - نقش اصلی را ایفا می‌نماید. ذات از نظر اسپینوزا شامل هویت انسان، غریزه حیوان و طبیعت در نباتات و جمادات می‌شود. از طرف دیگر علامه طباطبائی، از مفهوم دینی «فطرت» سخن به میان می‌آورد و آن را بر حسب مفاهیم نظام فلسفی خود، تبیین می‌کند. فطرت در معنای عام خود به معنای ساختمان ویژه وجودی هر موجودی است و شامل همه موجودات از جمادات تا انسان می‌شود.

تحلیل ایشان از «فطرت» با تبیین ذات در منظر اسپینوزا از جهت مفاد و نتایج شباهت‌های معناداری دارد. اهمیت این رویکرد در آثار علامه از این جهت است که این دیدگاه، آثار مهمی در معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی دارد و از این جهت قابل مقایسه با «ذات» اسپینوزا است.

این مقاله به بررسی تحلیلی دیدگاه‌های این دو حکیم بزرگ می‌پردازد، و سپس با مقایسه و تطبیق رهیافت‌های مشترک و نقاط افتراق آنها، سعی می‌کند گامی در جهت تحقق گفت‌وگو میان این دو سنت فلسفی بردارد.

کلیدواژه‌ها: علامه طباطبائی، اسپینوزا، ذات، فطرت، شاکله وجودی.